

کم‌دیی درد دام تاجران سینما

چرا «اوج»، «فارابی» و «حوزه هنری» برای ساخت فیلم کم‌دی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند

فرماندهان عملیات تدلیس



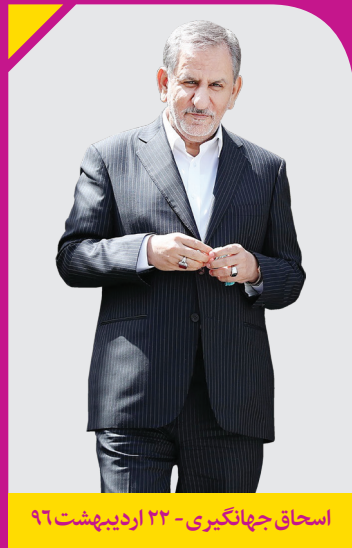
عبدالله نوری - ۲۵ اردیبهشت ۹۶

اگر روحانی نبود
الان گوشت به کیلویی
۱۰۰ هزار تومان
رسیده بود



حمیدرضا جلالی‌پور - ۱۳ فروردین ۹۶

به یاد دارم قبل از انتخابات ۹۲
که می‌خواستم جاروبرقی خانه
را عوض کنم، فروشنده موقع
قیمت دادن به دنبال قیمت دلار
در بازار بود، ولی الان می‌توانید
بروید و خرید کنید



اسحاق جهانگیری - ۲۳ اردیبهشت ۹۶

مگر یاد تان رفته که به صورت
لحظه‌ای، نرخ ارز عوض می‌شد
و به صورت لحظه‌ای قیمت
کالاها تغییر می‌کرد. اصلا مگر
سرمایه‌گذار می‌توانست برای
تولید و سرمایه‌گذاری فکر کند



مصطفی تاجزاده - ۲۱ اسفند ۹۵

اگر روحانی نبود دلار الان
۱۲ هزار تومان و سکه
۳ تا ۴ میلیون تومان شده
و پراید به ۵۰ تا ۶۰ میلیون
رسیده بود



دکتر ولایتی مطرح کرد

تشکیل یک قطب اسلامی با محوریت ایران در جهان

رهبر انقلاب خطاب به آ‌رین غلامی شطرنج باز نوجوان:

شما سرمایه آینده کشور هستید



گفتاری از سیدمهدی ناظمی قره‌باغ

نسبت آرمان و واقعیت در پروژه فکری داوری اردکانی

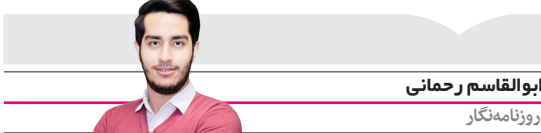
و دغدغه جدی را فراهم کرده است. کسانی که تصور و تبلیغ می‌کنند رویکرد انتخاباتی به اداره شهر خطرناک است، دقیقا کسانی هستند که می‌خواهند رای مردم را به‌نفع خود با جریانی خاص مصادره و آن را بی‌خاصیت جلوه دهند. این گمان که شهردار پادشاه مطلق‌الای است در جزیره‌ای مستقل به نام شهرداری که می‌تواند بنا به سلیقه خود برخلاف رویکرد شورا و کمیسیون‌های آن، مدیران شهرداری را منصوب کند با اساس مدیریت شورایی همخوانی ندارد و اگر شهردار بخواهد بر این سیاق عمل کند در هر مرحله‌ای اینجانب در تجدیدنظر نسبت به رای اعتماد خود کوچک‌ترین تعللی نخواهم کرد. «حق شناس پیش شرط انتخاب حاجی را سبقت قبلی او می‌داند و ادامه می‌دهد: «ابتدا در

اظهارات و مواضع اعلامی و بعد در روند انتصابات مشاهده شد که برخلاف پیمان عمل می‌کنید و این پیمان شکنی با منطق کار جمعی و حتی اصول ابتدایی زیست اجتماعی تعارضی آشکار دارد و قطعاً پاسخ چنین خلف‌وعدهای سکوت و مداخلات نخواهد بود.»

در انتهای نامه، حق شناس، حاجی را هم‌صدا با افراط‌گرایان علیه اصلاح‌طلبان می‌داند و دوا ره را برای آینده شهردار تهران توسط شورا ترسیم می‌کند: «یا با قاطعیت و به‌هرفقیمت نسبت به اصلاح رویه عمل کرده و در رای اعتمادش تجدیدنظر کند یا اولین بزنگاه در جاده پرخطر مدیریت شهری پشتیبانی و حمایت خود را از شهردار سلب و در نتیجه شرایط سقوط وی را فراهم کند.» این نامه را وقتی در کنار اختلاف برخی دیگر از اعضای شورای شهر می‌گذاریم درک واقعیت پرتنش موجود میان مدیران شهری و شکاف بین شورا و شهرداری آسان می‌شود. این روزها کمتر کسی است از جدال بین محمدعلیخانی، رئیس کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورای شهر یا محسن پورسیدآقای معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران بی‌اطلاع باشد. علی‌خانی چند روز پیش در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌ها در واکنش به اظهارات پورسیدآقای در ارتباط با اقدامات معاونت حمل‌ونقل و ترافیک در کاهش آلودگی هوا گفت: «امسال به دلیل نزولات آسمانی و آب و هوا خوب شده و تعداد روزهای آلوده مان کم بوده و لذا این را نباید ربط دهیم به اقدام خودمان و به مردم دروغ بگوییم! مردم می‌بینند همین روزها دائما باران می‌آید، آن وقت اگر ما بگوییم با این طرح ترافیک مشکل آلودگی تهران را حل کردیم، مردم می‌فهمند خلاف می‌گوییم و این به اعتماد مردم صدمه می‌زند.»

پیش از این پورسیدآقای هم در واکنش به انتقادهای علیخانی در شورای شهر در نامه‌ای خطاب به رئیس و اعضای شورای شهر نوشت: «خبردار شدم که آقای علیخانی بار دیگر مطالب کذب را در صحن شورا مطرح کرده است. ایشان مانند موارد قبلی بدون اینکه بررسی ابتدایی درباره مطالب خود به عمل آورد، اطلاعاتی را اعلام کرده که به سیاق ضرب‌المثل «حسن و خسین» هیچ جزئی از آن صحیح نیست. اینجانب همان گونه که می‌دانید و در عمل هم نشان داده‌ام، اهل رانت دادن به کسی نیستم و به همین سبب اجازه مداخلات غیرقانونی و اعمال نظرات غیرکارشناسی در حوزه مسئولیت خود را نیز نخواهم داد.»

اینها در کنار انتقادهای محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران از مدیریت شهری در طول حدود همین یک‌سال و نیم‌نشان می‌دهد مدیران شهری بیش از آنکه دغدغه شهری و اقدامات شهری داشته باشند، نگران جریانات سیاسی خود هستند و با همین رویکرد اقدام قابل توجهی در شهر رخ نداده و کارنامه شورای پنجم، قابل دفاع نیست.



ابوالقاسم رحمانی

روزنامه‌نگار

از انتقاد اینستاگرامی کرباسچی و سرمقاله‌های قوچانی تا قبول تقصیرات از هاشمی و نامه حق شناس به حاجی، همگی این را تداعی می‌کنند که مدیریت شهری از انتخاب سومین شهردار خود در یک سال اخیر راضی نیست.

بعد از بیماری و استعفای محمدعلی نجفی، اولین شهردار شورای پنجم و بازنشستگی محمدعلی افشانی، دومین شهردار پایتخت، چشم‌ها به پیروز حناچی دوخته شد تا علاوه بر اینکه جور وعده‌ها و کاستی‌های نجفی و افشانی را بکشد، کمی هم به شعارهای شورای پنجم جامه عمل بپوشاند. اما چیزی نگذشت که فعالان اصلاح‌طلب باب انتقاد از حناچی را هم گشودند و اقدامات او را که محدود به دوچرخه‌سواری در سه‌شنبه‌های بدون خودرو و اتوبوس‌سواری و از این قبیل کارها می‌شد؛ به چالش کشیدند.

غلامحسین کرباسچی، شهردار اسبق تهران در واکنش به اقدامات حناچی در روزهای ابتدایی انتخابش نوشت: «ای کاش آقای حناچی به‌جای دوچرخه، صبح زود بدون ترافیک با ماشین می‌رفت در دفتر کارش و تلاش می‌کرد که زودتر صدها واگن معطل مانده مترو به خطوط ملحق شوند که صدها هزار مسافر مترو راحت‌تر و سریع‌تر برسند و ده‌ها هزار اتومبیل کمتر بیرون بیایند.» سواى کرباسچی، صادق خرازی، دبیرکل حزب‌ندای ایرانیان هم به این اقدامات حناچی واکنش نشان داد و در صفحه شخصی‌اش نوشت: «خدا کند عوام فریبی‌های هیجانی پایان بگیرد. روزی نخست‌وزیر یک کشور اروپایی دیر به پارلمان رسید و در اعتراض نمایندگان گفت نخست‌وزیر شما مشغول واکس‌زدن کفش‌هایش بود، به این نخست‌وزیر باید افتخار کنید. زندی از نمایندگان مجلس گفت خاک بر سر کشور و نخست‌وزیرش که کشورمان را علاف دو لیر پول و پرداخت آن کرده است. مرد حسایی پول واکس کفشت را می‌دهیم، کشور را که در زمان جنگ است درست اداره کن. جناب شهردار لطفا به داد شهر و حرمان‌هایش، به داد مردم و گرفتاری‌شان برسید، به دنبال این عوام‌نباشید. اگر خوب کار کنید مردم نیک داوری‌تان می‌کنند.»

اینها همه بخشی از انتقاداتی بود که برخی چهره‌های اصلاح‌طلب نسبت به گزینه‌های غیرکارگزارانی شهرداری تهران، همچون محمدعلی افشانی و پیروز حناچی داشتند. محمدجواد حق شناس، روز گذشته در نطق پیش از دستور خود در شورای شهر تهران با بیان اینکه ۱۸ ماه از آغاز به کار شورای شهر پنجم گذشته و ما هنوز اندر خم یک کوچه هستیم، گفت: «من گله‌مند هستم که در این برهه حساس برخی‌ها به جای وفای به عهد در اصول اصلاح‌طلبی و به‌جای قدرشناسی از اعتماد شورای شهر و همت برای تقویت انسجام، راه را گم کرده و عهد خود را فراموش می‌کنند.»

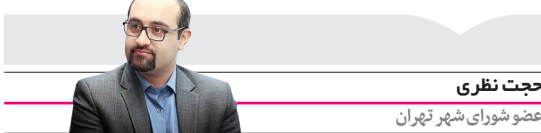
این اظهارات مواضع امروز و دیروز حق شناس نیست و خروجی نامه‌ای است که اول بهمن‌ماه به حناچی داده است. حق شناس در بخش‌هایی از این نامه انتقادی خطاب به شهردار تهران نوشته است: «برخی از اقدامات جناب‌عالی پس از انتخاب به‌عنوان شهردار تهران به‌نظر نشانگر چرخش و تغییر رویه فاحش از مواضع گذشته و تعهدات پیش از کسب رای ناپلئونی شما بوده و موجبات نگرانی

حلقه مفقوده عدم جوانگرایی

در بسیاری از موارد مانع بسیاری از ضررها، ناکارآمدی‌ها و کاستی‌ها شدند. به‌عنوان مثال اگر در مجموعه دولت به‌طور کلی در قوای سه‌گانه رصد کنیم به‌نظر می‌رسد هر جایی جوانان مسئولیت جدی‌تری داشتند، توانستند بهتر عمل کنند؛ مشخصاً می‌توانم با قاطعیت بیان کنم عملکرد آذری جهرمی نسبت به عملکرد سلف خود واعظی، بهتر بوده است. همین موضوع را شاید بتوانیم هم در مجلس شورای اسلامی و هم در شوراهای کلانشهرها و هم در شهرداران به‌عینه ببینیم؛ شاهد هستیم اعضای جوان‌تر معمولاً کارنامه قابل دفاع‌تری دارند نسبت به کسانی که حتی در آن حوزه تجربه‌های خیلی بیشتری داشتند.

معتقدم اصلی‌ترین دلیل عملکرد بهتر جوانان می‌تواند در انگیزه نهفته باشد. به‌طور طبیعی کسانی که در دهه پایانی عمر کاری خود هستند، انگیزه کمتری برای تلاش و اثبات خود به جامعه دارند و این موضوع در جوانان برعکس است. از این رو همین انگیزه بالا باعث می‌شود یک جوان حداقل برای پیشرفت کاری و اثبات توانمندی‌های خود به جامعه بهتر و بیشتر تلاش کند.

جوانگرایی و میدان‌داری جوانان در عرصه مدیریتی کشور قطعاً غیرقابل جلوگیری و اجتناب‌ناپذیر است. اگرچه به‌عنوان مثال قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان نتوانست در این راستا به جوانان کمک کند اما معتقدم استمرار این مطالبه حتماً می‌تواند به جوانگرایی و جوان‌تر شدن ترکیب مدیریتی کشور کمک کند. به‌نظرم جوانان به‌خصوص جوان‌های فعال مدنی و فعال سیاسی نیز باید دقت بیشتری در حمایت‌ها و اعلام مواضع خود داشته باشند و در نظر داشته باشیم که برخی موارد جوانگرایی دستخوش تغییرات و آسیب‌هایی چون جناح‌گرایی می‌شود و معتقدم این مسیر به جوانگرایی منجر نخواهد شد. یکی دیگر از معضلاتی که ممکن است به‌نام جوانگرایی در این مسیر پیش بیاید این است که مشاغل از والدین مسئول به نسل جوان همان خانواده برسد و به عبارتی چرخش مدیریت در کشور در خانواده مسئولان سابق اتفاق بیفتد. این حتماً یکی از خطرات و آسیب‌های این مسیر است اما باید این مهم را در نظر داشت که به‌طور کلی نمی‌توان افراد را به‌صرف انتساب و وابستگی نسبی یا سببی به مسئولان از دایره پذیرش مسئولیت منع و محروم کرد. آنچه قبیح است اینکه فرد به‌صرف نسبت خانوادگی با یک مسئول و با رانت و بدون شایستگی در جایگاهی قرار بگیرد. از طرف دیگر هر فرد می‌تواند براساس صلاحیت‌های شخصی و توانمندی‌ها و مهارت‌هایی که دارد، مسئولیت‌هایی را تصدی کند و اینکه بخواهیم به‌صرف انتساب اشخاص به مسئولان، آنها را محروم کنیم، اتفاق خوبی نیست. فکر می‌کنم برای روشننگری در این حوزه بهترین کمک توسط رصد رسانه‌ها و نهاد‌های مدنی از جمله احزاب می‌تواند صورت گیرد و به جامعه اعلام شود. اطلاع‌رسانی به جامعه می‌تواند اتفاقات خوبی را رقم بزند. در همین راستا چندی پیش شاهد بودیم یکی از منسوبان به رئیس‌جمهور قرار بود در سمتی منصوب شود و بعد از خبری‌شدن این موضوع و پیگیری نهاد‌های سیاسی در نهایت موضوع متنی شد تا آنجا که آن فرد نیز شخصا ادامه این فرآیند انصراف داد.



ججت نظری

عضو شورای شهر تهران

در کلام رهبر معظم انقلاب مکرر به بحث جوانگرایی اشاره شده است. در بیانیه گام دوم نیز تأکید شده جوانان باید شانه‌های خود را زیر بار مسئولیت قرار دهند و رهبری تصریح دارند مسیر آینده باید با همت و ابتکار جوانان طی شود. جوانگرایی و سپردن امور به دست جوانان، اتفاقی اجتناب‌ناپذیر است. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه امور را به دست کسانی بسپاریم که هم به‌لحاظ علمی به‌روزتر هستند و هم به‌لحاظ توان از انرژی و انگیزه بیشتری برای انجام امور برخوردارند. براساس اصول دینی و روایی ما نیز جوانگرایی امر پسندیده‌ای است و مکرراً در فرمایشات معصومین به سفارشات مبنی بر سپردن امور به دست جوانان برمی‌خوریم. به‌عنوان مثال حدیثی از امیرالمومنین (ع) در این زمینه داریم که ایشان توصیه می‌کنند فرزند زمانه خود باشید. از این رو معتقدم جوانگرایی و سپردن امور به جوانان باید خیلی زودتر اتفاق می‌افتاد ولی اگرچه امروز نیز این انتقال مسئولیت دیر به‌نظر می‌آید اما باید در نظر داشت جلوی ضرر هر جایی که گرفته شود، منفعت است. بدیهی است نیروها و افراد زیادی که امروز تجربیات گران‌قیمتی نیز دارند، قطعاً برای انقلاب چه در دوران تلاش برای پیروزی انقلاب و چه بعد از آن در دوران جنگ و تا همین امروز در بخش‌های مختلف نظام زحمات زیادی کشیده‌اند. فارغ از اینکه ما در برخی موارد نسبت به عملکرد آنها ممکن است نقد داشته باشیم ولی منکر زحمات آنها نیستیم و قدردان زحماتی که برای کشور کشیده‌اند، هستیم؛ اما متأسفانه یکی از مسئولان سابق کشور بارها در فضای علنی اذعان داشته است که به جوانان امروز اعتماد نداریم! از این رو حاضر به انتقال مسئولیت‌ها به جوانان و میدان‌داری آنها نیستند. از این رو به‌نظر بزرگ‌ترین مشکل در سپردن امور به جوانان این است که نسل اول انقلاب نسبت به نسل‌های بعدی اعتمادی که باید و شاید را ندارد یا این اعتماد بسیار محدود، مخدوش و ناچیز است. عدم اعتماد نسل اول انقلاب نسبت به جوانان را می‌توان بزرگ‌ترین حلقه مفقوده عدم میدان‌داری جوانان خواند. البته اقداماتی در این زمینه صورت گرفته ولی متأسفانه با توجه به این عدم اعتماد، این اقدامات نیز از کارایی لازم برخوردار نبوده است. به‌عنوان مثال چند ماه پیش اقدام مجلس با عنوان اصلاح قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان بسیار خرساز شد. همان زمان معتقد بودم این اتفاق جوانگرایی نیست، بلکه جوان‌فریبی است. امروز بعد از گذشت چند ماه از اجرای این قانون با قاطعیت بیشتری می‌توان عنوان کرد که این اتفاق جوان‌فریبی بود، چراکه به‌واسطه آن در عمل به‌طور کلی نسل قدیم کنار رفت و نسل جوان جایگزین نشد. این عدم جایگزینی ریشه در بی‌اعتمادی نسبت به نسل جوان دارد، چراکه نسل‌های قبلی انقلاب معتقدند نسل جوان در شرایط بحرانی کشور نمی‌تواند کشور را از خطرات مختلف حفظ کند، در صورتی که تجربه نشان داده هر جایی که به جوانان اعتماد کردیم قطعاً اگر آنها عملکرد بهتری نسبت به گذشته‌گان خود داشتند، حداقل